ابن سینا و زیبایی شناسی

دکتر زرین واردی*
استادیار دانشگاه شیراز

چکیده:

علم زیبایی شناسی **Aesthetic** از جمله مقوله هایی است که مخصوصاً در دو قرن اخیر محور خاصی از پژوهش های ادبیِ عالم غرب را به خود اختصاص داده است.

زیبایی شناسی در واقع محور ماهوی هنر است و به قول استاد زرین کوب «هر گونه قضاوت که راجع به هنر شود، ملاحظات زیباشناسی بی شک اهمیتش در درجه ی اول است». (زرین کوب، ۱۳۶۳ : ۱۸)

از آن جا که زیباشناسی بحث در ماهیت زیبایی است، پیوسته اشارت های فلسفی را می طلبیده است و همواره فلاسفه در این حوزه صاحب رأی و اندیشه بوده اند.

بدون شک از نخستین بانیان زیبایی شناسی «ارسطو» است و کتاب «فن شعر» او، اولین اثر مدونی است که در این زمینه نگارش یافته و همواره مورد توجه صاحب نظران این رشته بوده است.

هرچند توجه غربی ها به زیبایی شناسی بیش از شرقی ها بوده است، اما بن مایه های این مبحث از روزگاران کهن به گونه ای پوشیده در کشور ما وجود داشته است.

«فارابی» از نخستین کسانی است که سخنانی در باب زیبایی هنر بخصوص هنر موسیقی دارد و پس از او، «ابن سینا» است که در مورد زیبایی شناسی، خاصه در زمینه ی شعر، نظرات قابل توجهی را ابراز می کند.

*شیراز- چهارراه ادبیات- ساختمان شماره۲ – دانشکده ی علوم – بخش فارسی – دکتر واردی –
تلفن: ۲۲۹۱۸۹٤ – ۲۲۷۰۸۷۰ – ۰۷۱۱
فاکس: ۲۲۸۳۰۸۰ – ۰۷۱۱

بوعلی در «کتاب شعر» که نهمین قسمت از کتاب شفای اوست، ابتدا به ترجمه و تلخیص سخنان ارسطو پرداخته و سپس با تعمق و استادی درخور تحسین و با اجتهادی تام به بحث در مورد آراء ارسطو اقدام می کند. هرچند به نظر می رسد چهارچوب اصلی کتاب، همان آراء ارسطو است؛ اما هرجا اقتضا می کرده، شیخ نظریات خود و نکات ابتکاری خاصی را بر آن افزوده است.

ابن سینا، نظریات جالبی در مورد انواع اسلوب های شعری« محاکاة، اغراض شعر و کیفیت تأثیر شعر در نفس ابراز می دارد که دقیقاً با معیارهایی که زیباشناسان جهان از جمله تولستوی، کانت و سایرین بیان می کنند موازی و برابر است و این همان مطلبی است که بناست در این جستار به آن بپردازیم.

در مقاله ی «ابن سینا و زیبایی شناسی»، سعی خواهد شد معیارهای شناخت زیبایی شعر از خلال آثار شیخ استخراج شده و این بُعد از افکار و آراء او به دوستدارانش شناسانده شود.

کلیدواژه ها

ابن سینا، زیباشناسی، شعر.

مقدمه

در این جستار سعی بر آن است تا به گوشه ای از دیدگاه های ابن سینا در زمینه زیبایی شناسی متون ادبی، اشاره شود.

به دست دادن تعریف درستی از مفهوم زیبایی، نخستین گامی است که باید در این زمینه برداشته شود، اما واقعیت این گونه است که در طول تاریخ، هر کس «زیبایی» را به گونه ای خاص تعریف کرده است[۱].

با بررسی تعاریفی که از زیبایی داده شده، درمی یابیم که در تعریف زیبایی با دو دیدگاه کلی مواجهیم؛ گروهی زیبایی را امری ذهنی *Subjective* می دانند و معتقدند که زیبایی آن کیفیتی است که ذهن انسان در برابر محسوسات از خود ایجاد می کند و گروه دوم زیبایی را یکی از صفات عینی موجودات می پندارند و معتقدند که زیبایی، صفتی است که ذهن انسان به کمک قواعد و اصول معینی آن را درک می کند، این ها زیبایی را جزو امور عینی و بیرونی *Objective* برمی شمرند.

در هر حال، زیبایی «محور ماهوی هنر» است و به دست دادن تعریف دقیقی از آن، مقوله ای است که در طول تاریخ فکری بشر، پیوسته ذهن صاحب نظران را به خود مشغول کرده است.

تاریخچه ی زیباشناسی در غرب با آراء افلاطون و بخصوص ارسطو که بانی این علم محسوب می شود، آغاز شد و پس از آن به وسیله ی فلوطین و برخی از روحانیون مسیحی از جمله سنت اگوستین[۲] و سنت توماس[۳] ادامه پیدا کرد.

در دوره ی رنسانس نیز شاهد پیدایش حرکت های نو و اساسی در زمینه ی این علم هستیم تا این که در قرن هجدهم به دلیل ارتباط تنگاتنگ زیبایی شناسی غرب با فلسفه و منطق،

این مبحث به عنوان یک شاخه ی علمی به وسیله ی شخصی به نام «باومگارتن[۴]» رسمیت پیدا کرد و افکار کانت[۵] و هگل[۶] زیبایی شناسی را هرچه بیشتر وارد دستگاه فلسفی کرد.

سپس مارکس[۷] و انگلس[۸] با زمینی کردن مفاهیم زیبایی شناسی، این شاخه از علم را تداوم بخشیدند. پس از آن ها نیز مکتب های ادبی مدرنیسم، سوررئالیسم و رمانتیسم به ارائه ی نظریاتی در این باب پرداختند.

بسیاری از منتقدان «هگل» را نقطه ی آغاز زیبایی شناسی مدرن می دانند و پیروان او را به دو گروه اگزیستانسیالیست ها و مارکسیست ها تقسیم می کنند که از پیروان گروه اول می توان به هایدگر[۹] و سارنز[۱۰] و از طرفداران گروه دوم می توان به لوکاچ[۱۱] و طرفداران انگلس اشاره کرد. (*Encyclopedia Britannica, V.I, P221-280*).

و اما درباره ی تاریخچه ی زیبایی شناسی در ایران می توان گفت که به احتمال زیاد در ایران قبل از اسلام این مقوله مطرح بوده و بخصوص در عهد ساسانیان که ایرانیان از فن شعر و خطابه ی ارسطو مطلع می شوند، توجه آن ها به این شاخه از علم بیشتر می شود.

علاوه بر آن، توصیه های مؤکد اوستا و کتیبه های هخامنشی بر رعایت موازین اخلاقی، همراه با داستان هایی که از کتب قدیمی به دست آمده، وجود نوعی نقد اخلاقی را در ایران قبل از اسلام به اثبات می رساند. (زرین کوب، ۱۳۶۱ : ۵-۱۸۱).

بنابراین، حساسیت ایرانیان بر معانی اشعار و آثار ادبی امری دیرینه است که تاکنون نیز شاهد آن هستیم.

در ایران پس از اسلام، «فارابی» (۳۳۹-۲۶۰ ه.ق) از نخستین کسانی است که بحث زیبایی شناسی را بخصوص در هنر و خاصه در موسیقی مطرح می کند و به نظر می رسد که او مهم ترین اصل را در زیبایی شناسی هنر، تأثیر بر مخاطبان می داند، به گونه ای که وی استادی

خود را در نواختن تار زمانی کامل دانست که در مجلس سیف الدوله با تغییر آهنگ، شنوندگان را گاهی به خنده، گاهی به گریه و گاهی به خواب وادار ساخت.

هرچند فارابی، خود صاحب نظر و مؤلف کتب متعددی در زمینه ی زیبایی های هنری است، اما نمی توان منکر تأثیری که وی از یونانیان پذیرفته شد و تألیف کتاب هایی مانند «آراء اهل المدینه الفاضله» و «الجمع بین رأیی افلاطون الهی و ارسطو» دلیلی بر این مدعاست. (فارابی، ۱۳۵٤: شماره۳)

افکار فارابی بعدها بر فلسفه ی قرون وسطایی اروپا تأثیر بسزایی از خود بر جای گذاشت و در شرق نیز «ابن سینا» و گروه «اخوان الصفا» از وی تأثیرات فراوانی پذیرفتند.

در ایران، پس از فارابی، شاهد نظریات ابن سینا در زمینه ی زیبایی شناسی هستیم که در فصل آینده از آن سخن خواهیم گفت و سپس شاهد نظریات گروه «اخوان الصفا» (قرن ٤ هجری) هستیم که با تأکید بر مسایل فلسفی سخنانی در مورد کلام زیبا و ظاهر و باطن زیبا بیان می کنند.

غزالی (۵۰۵ – ٤۵۰ ه.ق) نیز از دیگر صاحب نظران زیبایی شناسی است که اصل حسن و جمال را «تناسب» می داند و معتقد است که هرچه متناسب است نمودگاری از جمال آن عالم است. (غزالی، ۱۳٦۸: ج ۱، ۲۲).

عین القضات (۵۲۵-٤۹۲ ه.ق) نیز زمانی که از زیبایی های قرآن سخن می گوید، ملاک درک زیبایی های آن را قلب پاک و بی زنگار مخاطب ذکر می کند که این اصل را می توان بر سایر آثار ادبی تعمیم داد؛ بدین معنی که اوج زیبایی از طریق دریافتی که دور از عادت و دنیاپرستی باشد، واصل می شود. (عین القضات، بی تا: ۱٦۹).

نظامی عروضی (قرن ششم) در کتاب چهار مقاله، همچون فارابی، محور اساسی زیبایی را در تأثیر شگفت بر مخاطب می داند، تأثیری که می تواند انگیزه و محرکی برای کارهای بزرگ

باشد (نظامی عروضی، ۱۳٦٦: ٤۲) و بدین ترتیب او نیز سهمی در شناساندن اصول زیبایی شناسی به مردم زمان خود دارد.

سهروردی یا شیخ اشراق (۵۸۷-۵٤۹ ه.ق) نیز در رساله ای به نام «حقیقه العشق یا مونس العشاق) زیبایی و حسن را متعلق به فراسوی عالم مادی می داند و معتقد است که طالب زیبایی و عشق نخست باید وجود خود را مستعد دریافت آن بسازد، سپس به شناخت آن دست خواهد یافت. (شیخ اشراق، بی تا: ۲٦۷)

بالاخره به نظریات «خواجه نصیرالدین طوسی» (۷۲٦-۵۹۷ ه.ق) می رسیم. وی در مقاله ی نهم کتاب «اساس الاقتباس» که یکی از بهترین کتب فنی در زمینه ی زبان فارسی است به ماهیت و منفعت شعر می پردازد و نشانه ی شعر زیبا را بسط و قبضی که در روح ایجاد می شود، می داند و نظریاتی ابراز می کند که به نحوی می توان آن را جوهره ی زیبایی شناسی به حساب آورد. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۲٦: مقاله ی نهم)

نتیجه ای که از مباحث فوق می توان به دست آورد این است که سیر آراء و دیدگاه های زیبایی شناختی از زمان های کهن در ایران وجود داشته، گروهی به زیبایی از دیدگاه فلسفی نگریسته اند و گروهی دیگر آن را نقد ذوقی، مذهبی و برهانی کرده اند و بارزترین تفاوت دیدگاه های زیباشناسی در ایران و غرب «عرفان» است. عرفان به زیبایی نمی اندیشد، بلکه آن را می چشد و از آن لذت می برد و همین نکته است که باعث ایجاد موجی خاص بخصوص از قرن چهارم به بعد در شعر فارسی می شود.

هدف از این مقدمه آن بود تا گوشه هایی از آراء زیباشناسان ارایه شود، هرچند که متأسفانه در ایران قدیم با وجود صاحب نظرانی همچون ابن سینا و فارابی به دلیل شرایط خاص فکری و اجتماعی، هیچ گاه زیباشناسی نتوانست مانند غرب، ماهیت و جایگاه شایسته ی خود را باز یابد و به شکل یک شاخه ی علمی مدون و مستقل در آید.

نظریات ابن سینا در مورد زیبایی شناسی شعر

مهم ترین متن جهت دست یابی به نقطه نظرهای ابن سینا در باب زیبایی های متون ادبی، نهمین قسمت از کتاب «الشفاء» در منطق است.

با بررسی این منبع، درمی یابیم که اساس کار شیخ در این نوشتار، «فن شعر» ارسطو است؛ اما نکته ی قابل تأمل، اجتهاد و ابتکاری است که شیخ در تبیین افکار ارسطو از خود نشان داده است. بنابراین، این مبحث گرچه متأثر از اقوال ارسطوست، از افکار شیخ خالی نیست. وی هر جا گفته های ارسطو را مطابق با نظریات خود دانسته، عیناً آن را نقل کرده و هر جا تفاوتی میان اندیشه های ارسطو و خود قایل بوده، بسیار استادانه به این تفاوت اشاره کرده است.

دکتر عبدالرحمن بدوی در مقدمه ای که بر این قسمت از کتاب «الشفاء» نوشته است، امتیازاتی را برای ترجمه ی شیخ از «فن شعر» ارسطو بیان کرده است که از جمله ی آن ها می توان به این موارد اشاره کرد:

الف. دکتر بدوی معتقد است که این تلخیصی که شیخ از آراء ارسطو در مورد شعر ارایه کرده، توأم با اجتهاد است و این اجتهاد در موارد زیر بارز و مشخص است:

۱. ایراد بعضی از شواهد از اشعار عربی. وی می گوید: گرچه شاید تطبیق شواهد عربی با فن شعر ارسطو مناسب نباشد، اما به قول ابن رشد، برای مجتهد اگر کاری را درست انجام دهد، باید دو اجر و اگر خطا کند یک اجر قایل شوند. (ابن سینا، ۱٤۰٤ ه.ق: ج ٤ / ص ۹) از جمله مواردی که شاهد بر این ادعای دکتر بدوی است، استفاده ی شیخ از اشعار متنبی است. به عنوان مثال، شیخ در تعریف صنعت تفصیل از این بیت متنبی بهره می جوید:

فتی کالسحاب الجون یخشی و یرتجی یرجی الحیامنه و تخشی الصواعق

(پیشین، ۲۹)

۲. در باب محاکات با صوری از اصحاب مانی استشهاداتی آورده است.

۳. یک بار از کلیله و دمنه نام برده است و قصه های آن را به افسانه هایی که در تراژدی و عموماً در اشعار نمایشی مطرح هستند، نزدیک می داند. (پیشین: ۱۰-۹)

شایان ذکر است که آنچه دکتر بدوی بیان می کند «تفاوت و امتیاز» است نه اجتهاد، چرا که در هیچ جا، ذکر شاهد «اجتهاد» محسوب نمی گردد.

ب. مورد دیگری که دکتر بدوی به عنوان امتیاز کار شیخ بدان پرداخته است توجه به معانی اصلی «کتاب الشعر» ارسطوست بدین معنی که تا قبل از شیخ بعضی واژه ها و اصطلاحات صحیح معنی نمی شد، مثلاً ابوبشر متی در ترجمه ی کتاب ارسطو واژه ی «المدح» را به جای تراژدی به کار می برد اما شیخ دایماً از واژه ی «طراغوذیا» استفاده کرده و از کاربرد معادل های غلط این اصطلاح اجتناب می کند. (پیشین: ۱۰)

ج. نکته ی مهم دیگری که ابن سینا در اثر خود بدان توجه کرده است، تفاوت شعر عربی با شعر یونانی در قسمت الافعال و الاخلاق *Caracteres* است.

او پیوسته در باب های طراغوذیا والمحاکاه ذکر می کند *Caracteres* در شعر عربی بر محور وصف موضوعات یا انفعالات دور می زند. نکته ای که اگر علمای نقد به آن توجه می کردند و آن را تفسیر می نمودند گام های بلندی به سوی پیشرفت در نقد برداشته می شد. (پیشین ۱۱-۱۰)

دکتر بدوی همچنین مقاله ی «فی قوانین صناعه الشعراء» فارابی را از منابع کار ابن سینا برمی شمارد. (پیشین: ۱۳)

پس از بیان امتیازات برحقی که دکتر بدوی برای ترجمه و تلخیص ابن سینا از کتاب شعر ارسطو قایل می شود، به بیان نظریات شیخ از کتاب شفاء می پردازیم. کتاب «الشعر» که نهمین قسمت از شفاء است مشتمل بر هشت فصل است که عبارتند از:

الفصل الاول: فی الشعر مطلقاً و اصناف الصیغات الشعریه و اصناف الاشعار الیونانیه.

الفصل الثانی: فی أصناف الاغراض الکلیه و المحاکاه الکلیه التی للشعراء.

الفصل الثالث: فی الاخبار عن کیفیه ابتداء نشیء الشعر و أصناف الشعر.

الفصل الرابع: فی مناسبه مقادیرالأبیات مع الأغراض و خصوصاً فی إطراغوذیا و بیان اجزاء إطراغوذیا.

الفصل الخامس: فی حسن ترتیب الشعر و خصوصاً الطراغوذیا فی أجزاءالکامل المخیل الخرافی فی الطراغوذیا.

الفصل السادس: فی أجزاء طراغوذیا بحسب الترتیب والإنشاد، لا بحسب المعانی و وجوه من القسمه الاخری، و ما یحسن من التدبیر فی کل جزء و خصوصاً ما یتعلق بالمعنی.

الفصل السابع: فی قسمه الالفاظ و موافقتها لأنواع الشعر و فصل الکلام فی طراغوذیا و تشبه اشعار أخری به.

الفصل الثامن: فی وجوه تقصیرالشاعر، و فی تفضیل طراغوذیا علی ما شبیهه.

همان گونه که مشاهده می شود در این هشت فصل شیخ به هر آنچه که به نحوی موجب زیبایی شعر می شود پرداخته است.

فصل اول مهم ترین قسمت این مبحث است زیرا که شیخ اکثر نظریات ابتکاری خاص خود را در آن مطرح می کند.

وی در مورد کلام مخیل و کیفیت تحقق زیبایی آن می گوید:

«... والمخیل هوالکلام الذی تذعن له النفس فتنبسط عن امور و تنقبض عن أمور من غیر رویه و فکر و اختیار و بالجمله تنفعل له انفعالاً نفسانیاً غیر فکری، سواء کان القول مصدقاً به أو غیر مصدق به؛ فان کونه مصدقاً به غیر کونه مخیلاً أو غیر مخیل. فانه قدیصدق بقول من الاقوال و لا ینفعل عنه؛ فان قیل مره أخری، و علی هیئه أخری، فکثیراً ما یؤثرالانفعال و لا یحدث تصدیقاً. و ربما کان المتیقن کذبه مخیلاً. و اذا کانت محاکاه الشیء بغیره تحرک النفس و هو کاذب، فلا عجب أن تکون صفه الشیء علی ما هو علیه تحرک النفس و هو صادق؛ بل ذلک أوجب، لکن الناس أطوع للتخیل منهم للتصدیق...». (پیشین: ۲٤)

شیخ می گوید: کلام مخیل کلامی است که نفس از آن در حالتی غیر حالت فکر و اختیار فرمان برد و انبساط و انقباضی برایش حاصل شود و خلاصه این که شخص را دچار انفعالی نفسانی و غیرفکری می کند. به تعبیر دیگر اثر شعری اهمیت دارد از حیث تأثیرش در نفس، چه این تأثیر معقول باشد چه غیرمعقول.

در این تعریف شیخ بین تخییل و تصدیق فرق قایل شده است؛ تخییل صمیم شعر است که مقصود از آن تحریک نفس است، هرچند که محرک غیرحقیقی باشد اما غرض از تصدیق، وصول به معرفت حقیقت شیء موجود است. تخییل باعث اعجاب و التذاذ است به نفس قول، اما تصدیق، اعتراف بر قبول شیء است و از مقارنت این دو مطلب به تفاوت خطابه و شعر می پردازد، زیرا که خطابه از تصدیق سود می جوید و شعر تخییل را به کار می برد. تصدیقات در خطابه محصور و متناهی هستند، اما تخیلات و محاکیات در شعر نه محدودند و نه متناهی.

کیفیت محصور، قریب و مشهور است در حالی که شعر به واسطه ی ابداع و اختراع گاهی نادر و غریب است.

در باب حیلی که این ابداع را ادا می کند: قسمی آنچه که مربوط به معناست و نوعی دیگر آنچه مربوط به لفظ است. ابن سینا تبیین این حیل را بر تناسب مابین اجزاء مترتب می کند یا به واسطه ی مشاکله یا مخالفه. و مشاکله و مخالفه هر دو می توانند یا ناقص باشند و یا تام.

«و کل حیله فانها تحدث بنسبه مابین الاجزاء – والنسبه إما بمشاکله

أو بمخالفه. والمشاکله إما تامه و إما ناقصه...». (پیشین: ٢٦)

سَپس برای تمام انواع مشاکله و مخالفه انواعی ذکر کرده و بخصوص از اشعار عرب به عنوان شاهد مثال بهره می جوید.

شیخ در فصل سوم به اسباب تولید و خلق شعر اشاره می کند. وی منشأ شعر را غریزه ی تقلید و لذتی که از تقلید و شباهت حاصل می شود می داند و معتقد است که همین نکته است که انسان را از دیگر جانوران ممتاز می کند و بر این عقیده است که هرچقدر این تقلید به طبیعت نزدیک تر و شبیه تر باشد لذت بیشتری را برای انسان تأمین می کند. بنابراین الحان و اوزان موسیقی و شعر بر اساس تقلید و محاکاتی از عالم واقع در طبیعت به وجود آمده اند و به دلیل همین مشابهت انبساط و نشاط در روح انسان ایجاد می کنند و همین امر در هنر بخصوص تصاویر نقاشی صادق است. بدین معنی که هرچقدر به طبیعت شبیه تر باشند، انسان لذت بیشتری از آن ها می برد.

بنابراین از دیدگاه وی، تقلید و شباهت صحیح و بر اساس معرفت و تأمل، یکی از محورهای اصولی و اساسی «زیبایی شناسی شعر» است. (پیشین: ۳۸-۳۷)

یکی دیگر از اصول زیبایی شعر که بوعلی در فصل چهارم به شرح آن می پردازد «تناسب لفظ و معنی» است. وی می گوید: میزان واژگان، اوزان و تخیلات موجود در شعر باید با

مفهوم و معنایی که شعر در صدد بیان آن است تناسب داشته باشد. بر این اساس، نه ایجاز و نه اطناب را به طور مطلق جایز نمی داند و معتقد است که ایجاز، اطناب و کلام متوسط هر کدام جایگاه خاص خود را دارند.

در ادامه ی همین مبحث، در فصل پنجم می گوید:

«بل یجب أن یکون لها طول و تقدیر معتدل کالطبیعی، و أن تکون الاشتمالات التی فیه التی ذکرنا، أنها توجب الانتقالات محدوده الازمنه، لاکما ظن ناس أنه انما کان القصد فی الطراغوذیه الکلام فی معنی بسیط و لا یلتفت الی جمیع ما یعرض للشیء فیطول فیه...». (پیشین: ۵۲)

بدین ترتیب، شیخ زیبایی را در تناسب و داشتن اندازه ی معین می داند و به همین دلیل معتقد است که شعر یا داستان باید دارای اندازه ای معین و مناسب باشد تا حافظه بتواند آن را فرا گیرد و تمام آنچه را مقصود شاعر است در همان اندازه ی معین در خود جای دهد و شامل شود.

وی همچنین یکی دیگر از اصولی را که به زیبایی شعر کمک می کند کیفیت ترتیب اجزاء می داند و بیان می کند که شعر باید از اول، وسط و آخر برخوردار باشد و شایسته است که زیباترین قسمت شعر در میانه ی آن جایگزین شود. در عین حال، مجدداً بر اعتدال مقدار شعر تأکید می کند:

«فیجب أن یکون تقویم الشعر علی هذه الصفه: أن یکون مرتباً فیه أول و وسط و آخر و أن یکون الجزء الافضل فی الوسط و أن تکون المقادیر معتدله...». (پیشین: ۵۳)

بوعلی این ویژگی را برای کلیه ی آثار ادبی اعم از شعر و نثر لازم می داند و بخصوص به کتاب «کلیله و دمنه» اشاره می کند و می گوید ساختار آن به شعر و مخصوصاً تراژدی نزدیک بوده و از این قاعده برخوردار است. (پیشین: ٥٤)

در فصل ششم به ترتیب قرار گرفتن اجزاء تراژدی که از مهم ترین گونه های ادبی است اشاره می کند و ترتیب اجزاء آن را که عبارتند از مدخل، مخرج، مجاز و تقویم، به قصاید عرب که از «نسیب، مدخل و خاتمه» برخوردارند، شبیه می داند. (پیشین: ۵۹-۵۸)

وی معتقد است که در ترکیب اجزاء تراژدی و شعر باید حس های مختلف از قبیل ترس، حزن، سعادت و شقاوت با هم آمیخته شوند و ترس و شفقت را در مخاطب برانگیزد. (پیشین: ۵۹)

شیخ همچنین در زمینه ی فضای حاکم بر داستان ها، در مواردی امر غیرمعقول و محال را جایز می شمارد و یکی از این موارد جایز را اعتقادی که بین مردم شایع است، می داند.

در فصل هفتم کتاب، شیخ به تقسیم بندی الفاظی که در خدمت شعر قرار می گیرد می پردازد و بیان می دارد که الفاظ و اسم هایی که شاعر آن ها را در شعر خود به کار می گیرد به شش نوع تقسیم می شوند که عبارتند از حقیقی، لغت، زینت، موضوع، منفصل و متغیر و سپس برای هر کدام معانی ای ارایه می دهد؛ مثلاً می گوید: اسم حقیقی واژه ای است که شاعر به همان معنی مصطلح در میان مردم آن قوم آن را به کار می گیرد، اما لغت واژه ای است که در میان دو گروه از مردم دو کاربرد و معنی مختلف دارد. مثلاً فارسی زبانان واژه ای از زبان عربی گرفته اند و آن را به معنی دیگری به کار می برند و شاعر همان واژه را به معنی رایج در میان فارسی زبانان به کار می گیرد. (پیشین: ٦٦-٦٥)

اما شیخ زیباترین واژه ها را در شعر واژه های «موضوع» می داند و در تعریف آن می گوید: کلمه ای است که اختراع خود شاعر است و دیگران هرگز آن را در آن معنی که منظور شاعر است، پیش از او به کار نبرده اند و تنها شاعر است که از این کلمه برای نخستین بار این معنی را اراده کرده است. (پیشین: ٦٦)

در فصل هشتم از کتاب نیز شیخ شاعر را به نقاش تشبیه کرده و می گوید: شاعران نیز باید مانند نقاش ها در شعر خود به تقلید از طبیعت بپردازند و در توصیفات خود به این سه شیوه عمل کنند: یا اشیاء را باید چنان که بوده اند و هستند تقلید و تصویر کنند، یا آن ها را باید چنان که مردم می گویند و به نظرش می آیند تصویر کند یا آن ها را طوری تقلید و توصیف کند که باید آن طور باشند. (پیشین: ۷۱)

بدین ترتیب شیخ نظرات خاص خود را در زمینه ی کیفیت زیبا شدن شعر در هشت فصل از نمط نهم کتاب شفاء بیان می دارد و به حق هر نکته ای که بدان اشاره می شود، پایه ای است برای زیبا ساختن کاخ رفیع شعر و هنر.

نتیجه گیری

همان گونه که اشاره شد، عمده ی نظریات شیخ در نمط نهم از کتاب شفاء، در مورد زیبایی های شعر و داستان، برگرفته از کتاب فن شعر ارسطوست، اما مهمی که شیخ بدان پرداخته، نخست این است که با ترجمه ی عربی روانی که از آن اثر ارایه کرده به ترویج افکار زیباشناختی ارسطو در میان ایرانیان کمک کرده است و دوم آن که با آوردن شواهد امثله ای از شعر و زبان فارسی یا عربی مطالب را بهتر تبیین کرده است.

علاوه بر این ها، شیخ با کاربرد صحیح معادل واژه های یونانی، نواقصی را که در ترجمه ها یا شروح قبلی فن شعر ارسطو وجود داشته برطرف ساخته است.

سخن آخر این که ابن سینا با فراهم نمودن این بخش از کتاب شفاء به حق، سیر زیبایی شناسی متون ادبی را در ایران تداوم بخشید و از همین مجموعه ی مختصر بود که غزالی، عین القضات، نظامی عروضی، شیخ اشراق و خواجه نصیرالدین طوسی، بهره ها بردند و با اصول زیبایی شناسی آشنا شده و آن ها را به شکل کاربردی در آثار خود به کار گرفتند.

پی نوشت:

[1] . *برای آشنایی با تعاریف «زیبایی» از دیدگاه صاحب نظران، رک. کلیات زیبایی شناسی، بندتوکروچه / هنر چیست؟ لئون تولستوی / مقدمه ای بر زیبایی شناسی، فردریش هگل / معنی زیبایی، اریک نیوتن.*

[2]. St. Augustine.
[3]. St. Thomas.
[4]. Alexander Bavmagarten (1714-62).
[5]. Immanuel Kant (1724-184).
[6]. G.W.F. Hegel (1770-1831).
[7]. Karl Marks (1818-1883).
[8]. Friedrich Engels (1820-1865).
[9]. Haydeger.
[10]. Jean Paull Sartre (1905-1980).
[11]. Lucatch.